

Research Article

Reassessing Contextualism in Contemporary Iranian Architecture with Emphasis on Plan Flexibility in Urban Apartment Design (Case Study: Tehran)

H. Reyhani Hamedani ¹, S. Khalil ¹, M. Beyraghshamshir ^{2 *}

Introduction

Contextualism in architecture argues that built form must respond to the physical, cultural, historical and social conditions of its site. In dense urban contexts such as Tehran, the tension between maintaining local identity and satisfying contemporary functional demands has intensified, while household structures and lifestyles have grown more dynamic. Simultaneously, apartment dwelling now the dominant housing prototype in large Iranian cities faces pressures of limited land, fluctuating household sizes, and diverse activity needs. This study interrogates the proposition that plan-level flexibility (the capacity for spatial reconfiguration, multi-functionality and scalable area) can operate as a practical instrument for realizing contextualist objectives in contemporary apartment design. By linking theoretical constructs of contextualism to granular design strategies for flexibility, the research aims to offer an actionable conceptual framework for architects designing adaptive, contextually-rooted urban housing.

Materials and Methods

The study follows a qualitative, mixed-methods approach anchored in (a) systematic literature review and theoretical synthesis, and (b) applied design-analysis of a built design project (the author's flexible apartment in Tehran) as a case study.

The literature review targeted recent peer-reviewed studies on contextualism, adaptability/flexibility in housing, and related indicators (spatial, climatic, cultural). From this review a set of analytic criteria were derived to

1- Department of Architecture and Urban Planning, Faculty of Civil Engineering and Architecture, Technical and Vocational University (TVU), Tehran, Iran.

2- PhD student in Architecture, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

(*- Corresponding Author Email: mahdibeyraghshamshir@gmail.com)

operationalize “contextual compatibility” and “plan flexibility” (e.g., morphological fit, scale and proportion, material resonance, daylighting/orientation responsiveness, modularity, multifunctionality, reconfiguration mechanisms).

The case study analysis mapped the apartment’s plan against these criteria: drawing sequences of plan transformations, describing constructive and service systems that enable change, and documenting how cultural and urban context informed design choices. Comparative references to vernacular precedents and contemporary adaptive housing literature were used to triangulate findings.

Results and Discussion

The analysis reveals multiple loci of intersection between contextualism and plan flexibility. First, three primary flexibility modes were identified as relevant to contextualist aims:

- (1) **scalable change (aggregation/division)**, the ability to extend or contract living area to reflect household lifecycle;
- (2) **multipurposeness (simultaneity and temporal re-use)**, enabling spaces to host different activities across time without structural alteration;
- (3) **intermediate adaptation (seasonal/daily reconfiguration)**, translating vernacular practices (e.g., summer/winter rooms) into contemporary apartment strategies.

The case study demonstrates how a deliberately configured structural and service grid, combined with movable partitions and carefully located fixed cores (kitchen, wet-areas, primary circulation), permits sequential plan permutations while preserving façade rhythm, scale, and material continuity with its urban context. This confirms that flexibility mechanisms when conceived within a contextualist design brief do not undermine place identity but can reinforce it by allowing occupants to enact culturally legible patterns of use. Barriers identified include current regulatory constraints, conventional construction practice (inertia of monolithic cast-in-place systems), and developer-driven standardization that marginalizes non-standard, adaptable solutions. The discussion emphasizes that contextualist adaptability requires design thinking at multiple scales: façade and street relationship, apartment morphology, and component-level constructability (dry-assembly, modular partitions).

Conclusion

The study concludes that plan flexibility can be a substantive operationalization of contextualism in contemporary urban housing: it reconciles the need for local identity with dynamic domestic life by enabling buildings to remain both culturally legible and functionally resilient. Practical implications include:

- (a) prioritizing a clear fixed-core + flexible-periphery organization in apartment plans;
- (b) adopting componentized construction and service distribution that anticipates reconfiguration;
- (c) embedding cultural-use scenarios into early-stage design briefs. Policy and industry shifts supporting adaptable systems, pilot projects, and flexible building codes are recommended to scale such approaches.

Keywords: Contextual Architecture, Flexible Housing, Urban Architectural Identity, Contemporary Iranian Architecture, Affordable Housing, Spatial Organization of Housing.

مقاله پژوهشی

بازخوانی زمینه‌گرایی در معماری معاصر ایران با تأکید بر انعطاف‌پذیری پلان در طراحی آپارتمان (نمونه موردی: شهر تهران)

حسن ریحانی همدانی^۱، خلیل سروش^۱، مهدی بیرق شمشیر^{۲*}

چکیده

رشد شتابان جمعیت و تراکم بالای شهری در تهران، منجر به کاهش کیفیت فضایی و تضعیف هویت بومی در معماری معاصر شده است. در همین حال، تغییرات اجتماعی، تنوع الگوهای خانوادگی و نیاز به فضاهای چندعملکردی، ضرورت بازنگری در شیوه‌های طراحی مسکن شهری را آشکار کرده است. هدف پژوهش، نه صرفاً بررسی مستقل دو رویکرد زمینه‌گرایی و انعطاف‌پذیری، بلکه تبیین رابطه هم‌افزایانه میان این دو مفهوم در طراحی معماری مسکن شهری ایران است؛ به گونه‌ای که نشان دهد ادغام اصول زمینه‌گرایی با قابلیت‌های انعطاف‌پذیری، می‌تواند به الگویی پایدار و هویت‌مند برای طراحی آپارتمان‌های شهری منجر شود. این مطالعه با روش پژوهش کیفی و رویکرد طراحی محور صورت گرفته است. ابتدا مبانی نظری مرتبط با دو رویکرد از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری و سپس طرح پیشنهادی آپارتمان مسکونی، به عنوان نمونه موردی انتخاب و تحلیل شد. معیارهای ارزیابی شامل انطباق اقلیمی، هماهنگی کالبدی، قابلیت بازپیکربندی فضایی و پیوستگی فرهنگی بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بهره‌گیری از الگوهایی چون شبکه مدولار منظم، هسته‌ی ثابت خدماتی، دیوارهای متحرک و تراس‌های نیمه‌باز، موجب افزایش انعطاف در سازمان فضایی و درعین حال حفظ پیوند با بافت شهری و مصالح بومی می‌شود. تلفیق رویکرد زمینه‌گرا با اصول طراحی انعطاف‌پذیر، نه تنها به پایداری عملکردی و زیست‌پذیری بیشتر منجر می‌گردد، بلکه زمینه‌ی حفظ و بازتولید هویت بومی در بستر معاصر را نیز فراهم می‌آورد. بر این اساس، می‌توان انعطاف‌پذیری را به منزله‌ی تجلی عملی زمینه‌گرایی دانست؛ رویکردی که میان ثبات و تغییر تعادل برقرار می‌سازد و الگویی پایدار برای طراحی مسکن شهری در تهران و شهرهای مشابه ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: معماری زمینه‌گرا، مسکن انعطاف‌پذیر، هویت معماری شهری، معماری معاصر ایران، مسکن قابل استطاعت، سازمان فضایی مسکن.

۱- گروه معماری و شهرسازی، دانشکده عمران و معماری، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران.

۲- دانشجوی دکتری معماری، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(*)- نویسنده مسئول: (Email: mahdibeyraghshamshir@gmail.com)

مقدمه

معماری زمینه‌گرا (Contextualism) به‌عنوان یکی از رویکردهای برجسته در معماری معاصر، تأکید می‌کند که ساختمان و فضاهای ساخته‌شده باید رابطه‌ای ارگانیک و هارمونیک با محیط فیزیکی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پیرامونشان داشته باشند (Hammadi & Grchev, 2022). زمینه‌گرایی به‌عنوان یکی از رویکردهای اساسی در معماری، بر این باور استوار است که طراحی بنا نباید به‌طور جدا از محیط پیرامون و تاریخ آن صورت گیرد. این نگرش بر اهمیت حفظ آثار و نشانه‌های گذشته، ارزش‌گذاری بر تفاوت‌ها، و توجه به ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه تأکید می‌کند. به بیان دیگر، زمینه‌گرایی ریشه در هویت بومی و ملی هر سرزمین دارد و تلاش می‌کند معماری را به‌گونه‌ای شکل دهد که در امتداد حافظه تاریخی و فرهنگی مردم قرار گیرد (Bahriyeh et al, 2020). این رویکرد نه‌تنها به پیوند میان گذشته و حال می‌پردازد بلکه به معماران یادآور می‌شود که هر مکان، حامل هویتی خاص و غیرقابل تکرار است. بنابراین، معماری زمینه‌گرا تلاش می‌کند میان اصالت فرهنگی و نیازهای معاصر تعادل برقرار کند تا بناها علاوه بر پاسخ‌گویی به کارکردهای روز، بازتاب‌دهنده تاریخ و ارزش‌های فرهنگی جامعه نیز باشند (Ghanbari & Yeganeh, 2017). فرهنگ و بافت اجتماعی ایران دارای لایه‌های متنوعی است: هنجارهای محلی، ارزش‌های تاریخی، نوع پوشش، تعاملات اجتماعی و انتظارات استفاده‌کننده از فضا. معماری زمینه‌گرا می‌تواند کمک کند تا معماری معاصر در ایران هویتی محلی حفظ کند، به جای آنکه تقلیدی صرف از مدل‌های غربی باشد. این رویکرد باعث می‌شود فضاها برای ساکنین آشنا و معنادار باشند، نه فقط زیبا یا مدرن (Moghimi & Saberi, 2024).

آپارتمان‌سازی سریع و افزایش تراکم جمعیت منجر به کاهش کیفیت فضاهای مسکونی، به ویژه در کیفیت نور طبیعی، دید به بیرون، تهویه هوا، و فضاهای باز یا نیمه‌باز شده است؛ لذا طراحی آپارتمان‌ها نباید تنها تابع ساختار اقتصادی یا مقررات شهری باشد، بلکه باید کیفیت زیستی و رفاه ساکنان را نیز در نظر بگیرد.

(Zarrabi, Yazdanfar & Hosseini, 2020). چالش دیگری که در شهر تهران دیده می‌شود، موضوع هویت معماری است؛ این که بسیاری از ساختمان‌های جدید در نما، فرم و مواد به گونه‌ای طراحی می‌شوند که فاقد المان‌های محلی، تاریخ شهری یا ویژگی‌های فرهنگی منطقه‌اند (Haj Maleki, Daneshjoo & Shahcheraghi, 2022). همچنین، بررسی کیفیت مسکن در تهران نشان می‌دهد که فشردگی زیاد، ترکیب ناکافی فضاهای باز، و استفاده ناکافی از نور و تهویه در طراحی آپارتمانی تأثیر منفی بر کیفیت زندگی ساکنان دارد. فشار بر زمین و قیمت بالا باعث شده‌اند خانه‌ها کوچک‌تر شوند و امکانات محیطی - فرهنگی کمتر در نظر گرفته شوند؛ در نتیجه هم آسایش فیزیکی و هم آسایش روانی ساکنان کاهش یافته است (Gheimati, 2014).

انعطاف‌پذیری پلان یکی از راهکارهای کلیدی برای پاسخگویی به نیازهای متغیر خانواده‌ها است. پلان‌های انعطاف‌پذیر که اجزای داخلی آن‌ها قابل تغییر، باز یا بسته شدن فضاها بر اساس نیاز (مثلاً فضای کاری، فضای آموزشی، فضای جمعی یا خصوصی در منزل) باشند، کیفیت زندگی را افزایش می‌دهند و امکان سازگاری با تحولات خانوادگی (مانند تعداد افراد خانواده، استفاده‌های متفاوت) را فراهم می‌کنند (Abbasian, Moulaii & Sadri, 2017).

معیارهایی چون سیستم سازه‌ای، تأسیسات، دسترسی آسان به فضاهای خدماتی، چیدمان مبلمان و قابلیت تغییر استفاده از فضاها (مثلاً اتاقی که بتواند هم کودک‌خانه باشد هم دفتر کار) جزء مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده انعطاف‌پذیری پلان آپارتمان هستند (Ghafourian & Aghaei, 2016). اما تضاد بین قوانین ساخت‌وساز سنتی یا مقررات محلی که اغلب محدودیت‌هایی در پلان‌ها اعمال می‌کنند، و خواست ساکنان برای فضاهای قابل تغییر، یکی از موانع مهم است که در مطالعات داخلی ایران بر آن تأکید شده است (Hosseini & Sharifzadeh, 2015).

انعطاف‌پذیری تنها در مقیاس خانوادگی اهمیت ندارد، بلکه در مقیاس شهری نیز می‌تواند کیفیت فضاها و تاب‌آوری در برابر بحران‌ها را ارتقا دهد. پژوهشی در تهران نشان داده است که قابلیت گسترش، سیستم ماژولار، چندعملکردی بودن فضاها، دیوارها و مبلمان متحرک و

۲- پیشینه تحقیق

مرور پژوهش‌های پیشین در ایران نشان می‌دهد که اغلب مطالعات، یا بر مفهوم زمینه‌گرایی تمرکز داشته‌اند و به تحلیل معماری بومی، اقلیمی و فرهنگی پرداخته‌اند، یا صرفاً بر موضوع انعطاف‌پذیری پلان و راهکارهای طراحی آن در مسکن شهری تأکید کرده‌اند. با این حال، کمتر پژوهشی به بررسی پیوند میان این دو مفهوم پرداخته است. این در حالی است که تحقق زمینه‌گرایی در معماری معاصر بدون توجه به قابلیت تغییرپذیری فضاها و پاسخگویی به نیازهای متغیر کاربران، ناقص خواهد بود. از سوی دیگر، انعطاف‌پذیری پلان در صورتی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که در چارچوب فرهنگ و بستر اجتماعی و اقلیمی شکل بگیرد، وگرنه صرفاً به رویکردی کارکردی و تکنیکی تقلیل می‌یابد. این شکاف نظری نشان می‌دهد که هنوز مطالعه‌ای جامع که به تحلیل تعامل

پدیدآورندگان	دامنه پژوهش	هدف	نتایج
Skov et al, 2013	زمینه گرایی	بررسی امکان و روش های «طراحی در محل» (on-site) با استفاده از گوشی های همراه برای تسهیل مشارکت ذی نفعان در طراحی زمینه گرا.	ابزارهای موبایل می توانند مشارکت ساکنان ذی نفعان را در فرایند طراحی محل محور افزایش دهند و در نتیجه طرح هایی تولید شود که بهتر به زمینه محلی پاسخ می دهند.

پدیدآورندگان	دامنه پژوهش	هدف	نتایج
Shokatpour et al, 2019	انعطاف پذیری	طراحی مسکن با در نظر گرفتن سلیقه ساکنین و استفاده از سیستم پیش ساختگی و مدولار	شکل گیری فضاهایی با انعطاف بالا که امکان تغییرات فرمی و عملکردی توسط کاربران را فراهم می سازند؛ این تغییرات با در نظر گرفتن سلیقه، خواست و نیازهای فردی ساکنان انجام می پذیرد.
Malakouti et al, 2019	انعطاف پذیری	ارزیابی مؤلفه های انعطاف پذیری برای بهبود کیفیت مسکن	مؤلفه هایی مانند تقسیم پذیری، تغییرات فضایی و مبلمان منعطف مؤثر شناخته شدند.
Seydian & Razani, 2020	انعطاف پذیری	فراهم آوردن پویایی فضایی در ساختمان از طریق طراحی انعطاف پذیر در فضاهای داخلی، به گونه ای که بتواند به صورت مستمر نیازهای متنوع و در حال تغییر کاربران را پاسخ دهد.	استفاده از دیوارهای متحرک پویا، قابل توسعه و تاشونده در فضای داخلی
Watt et al, 2023	انعطاف پذیری	تبیین ویژگی های لازم برای ساختمان های قلیل سازگاری	ارائه استراتژی های طراحی (مانند ماژولار بودن، تغییر پذیری پویا، بازشوهای منعطف) برای سازگاری بناها
Jagannath et al, 2024	انعطاف پذیری	بررسی ارتباط بین انعطاف پذیری خانه و سلامت روان ساکنان	انعطاف پذیری مسکن با افزایش حس کنترل و انتخاب ساکنان، بهبود رفاه روانی و پایداری مالی در بلندمدت را به همراه دارد و نیازمند طراحی با ویژگی های چندعملکردی و قابلیت تغییر است.
Gharavi Alikhansari, 2018	انعطاف پذیری و زمینه گرایی	طراحی مسکن معاصر با قابلیت تغییر پذیری (قابلیت تفکیک، جمع و توسعه پذیری)	انعطاف پذیری مسکن از طریق تفکیک و ادغام واحدها، توسعه تدریجی فضاها، طراحی متوازن سرویس ها و ایجاد اتصالات منعطف میان فضاها محقق می شود و حفظ هویت مکانی شرط پایداری آن است.
De Paris et al, 2018	انعطاف پذیری و زمینه گرایی	مرور محدودیت ها و چالش های انعطاف پذیری در مسکن	برای ارتقای کارایی انعطاف پذیری در مسکن، باید بر استراتژی های نوین طراحی، فناوری، ابعاد اجتماعی-اقتصادی و زمینه های فرهنگی تمرکز شود.
Pelsmakers & Warwick, 2022	انعطاف پذیری و زمینه گرایی	قابلیت تطبیق پذیری مسکن، در شرایط امروز، معرفی انواع تطبیق پذیری (محیطی، فضایی، اجتماعی و چند کاربردی)، و تبیین عوامل محرک و موانع تحقق آن.	تطبیق پذیری مسکن با طراحی و برنامه ریزی انعطاف پذیر فضاها و خدمات، مشارکت ساکنان، و توجه به تغییرات زمانی (روزانه، فصلی و چرخه های زندگی) امکان پذیر است و می تواند ارزش افزوده، شمول گرایی و عدالت اجتماعی را به همراه داشته باشد.
Zulkeflee, 2024	انعطاف پذیری و زمینه گرایی	بررسی نقش مشارکت ساکنان در شکل گیری و تغییر پذیری فضاهای معماری به عنوان عامل کلیدی آینده معماری.	انعطاف پذیری معماری نه صرفاً یک ویژگی فنی، بلکه تحولی فرهنگی-اجتماعی است که ارزش های جدیدی را در رابطه میان انسان، حافظه، تاریخ و فضا ایجاد می کند.

۳- مبانی نظری

۱-۳ زمینه

در معماری، «زمینه» به مجموعه‌ای از شرایط و ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که وابسته به مکان و زمان خاص یک سایت یا بنای معین هستند (Naqavi & Mazaherian, 2019). به بیان دیگر، زمینه همان بستر و محیطی است که معماری در آن شکل می‌گیرد و متشکل از عوامل محیطی، تاریخی و فرهنگی پیرامون یک مکان است. این بستر نه تنها چارچوبی برای خلق معماری فراهم می‌آورد، بلکه موجب شکل‌گیری زبان مشترک میان اثر معماری و محیط اطراف می‌شود و هویتی جمعی برای مکان ایجاد می‌کند (Bolandian & Naseri, 2015). به بیانی دیگر زمینه را می‌توان مجموعه‌ای از شرایط و واقعیت‌های پیرامونی دانست که یک موقعیت خاص را دربر می‌گیرند و به فهم عمیق‌تر آن یاری می‌رسانند. در حقیقت، زمینه همان بستر محیطی است که معماری در دل آن پدید می‌آید و محتوای طراحی را شکل می‌دهد (Mohtashamifar, azemati & esmaeili, 2025).

۲-۳ زمینه‌گرایی

۱-۲-۳ مفهوم زمینه گرایي

زمینه‌گرایی (Contextualism) به‌عنوان یکی از رویکردهای مهم در نظریه معماری، نخستین بار توسط توماس شوماخر در مقاله‌ی «آرمان‌های شهری و دگردیسی‌ها» (۱۹۷۱) مطرح شد. او زمینه‌گرایی را مفهومی می‌داند که نقش واسط میان دو قطب متضاد را ایفا کرده و همبستگی میان اثر معماری و بستر پیرامونی را تقویت می‌کند. در ادامه، اندیشمندانی چون استوارت کوهن با تفکیک میان زمینه‌ی فیزیکی و فرهنگی، تلاش کردند رابطه میان معماری معاصر و تصاویر سنتی را بازخوانی کنند و آن را راهکاری برای غلبه بر محدودیت‌های مدرنیسم بدانند. به همین ترتیب، کالین رو و فرد کوتر در کتاب «کلاژ شهر» (۱۹۸۷) مفهوم زمینه‌گرایی را به‌عنوان تداوم حافظه تاریخی و فرهنگی در شکل‌گیری فرم‌های شهری معرفی کردند. از این دیدگاه، معماری زمینه‌گرا تنها بازتابی از شرایط فیزیکی،

نیست، بلکه انعکاسی از لایه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه محسوب می‌شود (Akbari et al, 2017). زمینه‌گرایی به معنای هماهنگی میان معماری و بسترهای کالبدی، تاریخی و فرهنگی است، به گونه‌ای که اثر معماری و محیط پیرامون به شکلی متقابل تأثیرگذار باشند و تعامل میان آن‌ها منجر به خلق هویتی یکپارچه و ارزش‌افزا شود (Mohtashamifar, azemati & esmaeili, 2025). در این رویکرد، توجه به محیط پیرامونی تنها به تطابق فرمی محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم آگاهی و دقت برای پاسخگویی به یک هویت مشترک است، نه صرفاً ترجیحات فردی طراح یا کارفرما. این موضوع در معماری معاصر به‌ویژه در شهرهای بزرگ اهمیت دارد، زیرا نادیده گرفتن هویت محیطی، به از بین رفتن پیوستگی فرهنگی و بصری منجر می‌شود (Lambe & Dongre, 2017). هر نوع طراحی یا توسعه جدید باید به بستر و زمینه مکانی خود متصل باشد. این زمینه‌ها می‌توانند در مقیاس‌های متفاوتی تعریف شوند که با دامنه طراحی معماری متناسب باشند؛ مانند توپوگرافی، پوشش گیاهی، شرایط شهری نظیر تراکم ساختمانی، خیابان‌ها و پیاده‌روها و روابط میان آن‌ها، نوع و چیدمان مصالح، فاصله بناها از یکدیگر، شرایط اقلیمی منطقه، تراکم ترافیک شهری و جمعیت. توجه به چنین مؤلفه‌هایی کمک می‌کند که معماری نه تنها در مقیاس کوچک (ساختمان منفرد) بلکه در مقیاس‌های بزرگ‌تر (محلات و شهرها) نیز هماهنگی ایجاد کند (Amirshekari & Pourmand, 2015).

۲-۳-۲ سیر تحول زمینه‌گرایی از معماری سنتی تا معاصر

زمینه‌گرایی در معماری از اساس بر پیوند میان اثر معماری و محیط پیرامونی آن استوار است. در معماری سنتی، این پیوند به‌صورت درونی و ارگانیک وجود داشت؛ بناها به‌گونه‌ای طراحی می‌شدند که با بستر فرهنگی، اقلیمی و اجتماعی خود هماهنگ باشند و این هماهنگی نه در قالب نظریه، بلکه به‌صورت تجربه زیسته در فرم، فضا و مصالح متجلی می‌شد. با ورود مدرنیسم و تمایل به جهانی‌سازی در قرن بیستم، این پیوند طبیعی تا حدی

۳-۲-۳ تداوم تاریخی و بازخوانی فرهنگی در رویکرد زمینه‌گرا

معماری زمینه‌گرا در هر جامعه و فرهنگ، ریشه‌های عمیق در تاریخ معماری همان سرزمین دارد؛ چه در آثار گذشته نزدیک و چه در تجربه‌های دورتر. به عبارت دیگر، زمینه امری نیست که بتوان آن را صرفاً در زمان حال خلق کرد یا از نو ساخت، بلکه محصول تداوم تاریخی و حافظه جمعی مکان است. در نتیجه، زمینه‌گرایی نوعی بازخوانی و به‌کارگیری این لایه‌های تاریخی و فرهنگی در معماری امروز است؛ رویکردی که تلاش دارد پیوستگی میان گذشته، حال و آینده را در محیط مصنوع حفظ کند (Abedi & Iravani, 2015). در واقع شکل‌گیری معماری در گرو درک و دریافت معانی و پیام‌های نهفته در بستر است. معمار در فرآیند طراحی، نه‌تنها به نیازهای کارکردی و زیبایی‌شناختی بنا توجه می‌کند، بلکه پیام‌هایی را که از محیط پیرامون و شرایط زمینه‌ای دریافت می‌شود، به صورت کالبدی عینیت می‌بخشد. از این منظر، هر بنا زمانی می‌تواند موفق و ماندگار باشد که همچون عضوی هماهنگ در محیط زیست خود

گسسته شد و معماری به سمت یکسان‌سازی و استقلال از زمینه حرکت کرد. به‌عنوان واکنش به این گسست، اندیشه زمینه‌گرایی در نیمه دوم قرن بیستم مطرح شد تا میان هویت محلی و نوآوری جهانی توازن برقرار کند (Lambe, 2016; Naghavi & Mazaherian, 2019). زمینه‌گرایی در این دوران تلاش داشت ساختمان‌های جدید را با محیط‌های موجود هماهنگ کند و از میراث محلی برای غنای معنایی و زیباشناسی طراحی بهره گیرد. در این مسیر، نظریه‌های طراحی مبتنی بر «دستور زبان شکل» و «الگوهای تطبیقی» به کار گرفته شدند تا بتوان میان تداوم سنت و نیازهای معاصر رابطه‌ای هوشمندانه ایجاد کرد (Lambe & Dongre, 2019). در نتیجه، مفهوم زمینه‌گرایی از یک واکنش صرفاً تاریخی به جریانی فعال و خلاق بدل شد که در پی همخوانی زیبایی‌شناختی، اقلیمی و اجتماعی میان گذشته و حال است. به مرور زمان و با گسترش مباحث پست‌مدرنیسم، ساختارشکنی و پسا‌ساختارگرایی، زمینه‌گرایی نیز از قالب‌های صرفاً کالبدی فراتر رفت و به بررسی لایه‌های مفهومی و معنایی معماری پرداخت. این تحول با نقد دیدگاه‌های کالین رو و بازتعریف نسبت میان زمینه، فضا و معنا همراه بود؛ هرچند پیچیدگی شهرهای معاصر موجب تضعیف برخی از مفاهیم اولیه شد، اما همچنان زمینه‌گرایی توانست چارچوبی نظری برای درک چندلایه‌ی محیط‌های شهری امروز فراهم آورد (Bingöl, 2025; Doikov & Kozakova, 2020). در این دوره، پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که زمینه‌گرایی دیگر تنها به هماهنگی ظاهری با بافت محدود نیست، بلکه ارتباط میان ساختارهای فیزیکی-فضایی و عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، در مطالعات مربوط به شهر شیراز، تغییر در الگوهای سکونت و فرم خانه‌ها بازتابی از این تحول است که نشان می‌دهد چگونه عوامل زمینه‌ای، شیوه‌ی زندگی معاصر را در قالب‌های جدید معماری بازتعریف می‌کنند (Dehghani, Izadi & Karimi, 2022). از سوی دیگر، زمینه‌گرایی در برنامه‌ریزی شهری و طراحی معماری نقشی تعیین‌کننده در ارتقای کیفیت محیطی دارد. هماهنگی میان

بوده‌اند که ضمن حفظ هویت فضایی، امکان استفاده‌های متنوع را در زمان‌های مختلف فراهم می‌کردند (Gharavi, 2016; Alikhansari, 2018; Ghafourian & Aghaei, 2016). این ساختارها نشان می‌دهند که انعطاف‌پذیری در معماری سنتی ایران با درک عمیق از زمینه، یعنی اقلیم، فرهنگ و رفتار اجتماعی، پیوندی ناگسستنی داشته است. به‌عنوان نمونه، تقسیم عملکردی فضاها در خانه‌های قاجاری نه بر اساس نوع استفاده ثابت، بلکه بر مبنای الگوی رفتاری و زمان استفاده صورت می‌گرفت؛ به گونه‌ای که اتاق‌ها می‌توانستند به‌صورت هم‌زمان برای پذیرایی، خواب یا کارکردهای دیگر استفاده شوند. این رویکرد تطبیقی، نوعی انعطاف‌پذیری زمینه‌گرا را به‌وجود آورده بود که برخلاف انعطاف‌پذیری تکنولوژیک امروز، بر پایه‌ی فهم فرهنگی و نیاز واقعی کاربران شکل می‌گرفت (Mahdavi, 2011; Nejad et al., 2011). بنابراین، مطالعه‌ی الگوهای تاریخی انعطاف‌پذیری نه تنها برای درک گذشته، بلکه به‌عنوان مرجع نظری و الهام‌بخش برای طراحی معاصر اهمیت دارد. بازخوانی این نمونه‌ها می‌تواند نشان دهد که چگونه ارزش‌های زمینه‌گرا، مانند تعامل با اقلیم، رعایت حریم اجتماعی و نظم سلسله‌مراتبی فضا، می‌توانند به‌صورت خلاقانه در چارچوب طراحی انعطاف‌پذیر امروز بازتولید شوند.

انعطاف‌پذیری را می‌توان به‌عنوان ویژگی‌ای دانست که به فضا امکان می‌دهد با شرایط و نیازهای متغیر کاربران هماهنگ شود؛ این قابلیت هم می‌تواند در قالب چندعملکردی بودن فضا بدون تغییر کالبدی بروز یابد و هم از طریق تغییرات فیزیکی در سازمان فضایی تحقق یابد، تا انتخاب‌ها و کارکردهای متنوع‌تری در اختیار استفاده‌کنندگان قرار گیرد (Gharavi Alikhansari, 2018). فضاهای معماری زمانی که قابلیت سازماندهی مجدد و تغییرات درونی را داشته باشند، قادرند در دوره‌های مختلف به نیازهای متنوع کاربران پاسخ دهند و در نتیجه نسبت به فضاهای تک‌منظوره، عملکرد مؤثرتر و کارآمدتری ارائه کنند (Ziaei, Ghoddusifar & Bazrafkan, 2022). به‌طور کلی، انعطاف‌پذیری در معماری به توانایی یک ساختمان برای تغییر و

جای گیرد و با عناصر طبیعی، فرهنگی و اجتماعی نیز هم‌افزایی داشته باشد (Mahdavinejad, Bemanian & Molaee, 2011).

۴-۲-۳ نقش زمینه در فرآیند طراحی و پیوند آن با انعطاف پذیری معماری

فرایند طراحی در معماری همواره با پیچیدگی‌ها و چالش‌هایی همراه است که طراح را در مسیر شکل‌دهی به ایده و طرح هدایت می‌کند. آنچه در این میان اهمیت بنیادین دارد، مرحله آغازین طراحی و ایده‌یابی است؛ مرحله‌ای که در آن، بنیان‌های اولیه شکل می‌گیرند و مسیر کلی پروژه تعیین می‌شود. در این فرآیند، نقش زمینه و بستر محیطی نه تنها الهام‌بخش، بلکه به عنوان معیاری تعیین‌کننده عمل می‌کند. به کارگیری اصول زمینه‌گرایی در آغاز طراحی می‌تواند تضمین‌کننده انسجام، هویت و پیوستگی اثر معماری با محیط پیرامون باشد. بنابراین، می‌توان گفت هر طرح موفق، زمانی معنا می‌یابد که زمینه‌گرایی به عنوان نقطه عزیمت و معیار اصلی طراحی در نظر گرفته شود (Hajizadeh, Alamdari, Etesam & Mokhtabad Amrei, 2021). در نگاه تلفیقی، زمینه‌گرایی و انعطاف‌پذیری را می‌توان دو بعد مکمل از طراحی پایدار دانست؛ اولی بر هم‌خوانی با بستر و هویت محلی و دومی بر پاسخ‌گویی به تحولات عملکردی و اجتماعی تأکید دارد. در نتیجه، هر دو در تلاش‌اند تا میان پایداری کالبدی و پویایی عملکردی تعادل برقرار کنند. بر اساس دیدگاه‌هایی مانند (Ghalehnoee, 2023 & Pelsmakers, 2022)، پیوند این دو رویکرد موجب خلق فضاهایی می‌شود که هم با محیط سازگار و هم در برابر تغییرات زمانی منعطف‌اند.

۳-۳ انعطاف پذیری

در سنت معماری ایران، مفاهیم انطباق‌پذیری و انعطاف فضایی نه به‌عنوان رویکردی معاصر، بلکه به‌صورت طبیعی و درونی در سازمان فضایی خانه‌ها حضور داشته‌اند. فضاهایی چون تابستان‌نشین، زمستان‌نشین، ایوان، حیاط مرکزی و زیرزمین، سازوکارهایی برای مواجهه با تغییرات اقلیمی، فصلی و اجتماعی

در سازمان فضایی، استفاده چندمنظوره از فضاها و انعطاف در مبلمان و جداره‌ها) مشخص شود.

برای تحلیل انعطاف‌پذیری پلان، از مجموعه‌ی ترسیمات معماری شامل پلان‌ها، نماها و دیاگرام‌های مفهومی طرح پیشنهادی نویسنده استفاده شد. این ترسیمات، علاوه بر نمایش سازمان فضایی پروژه، امکان ارزیابی شاخص‌هایی همچون تغییرپذیری، چندعملکردی بودن فضاها و هماهنگی طرح با زمینه‌ی کالبدی و فرهنگی محله را فراهم ساختند.

۱-۴- نمونه موردی

نمونه موردی این پژوهش، طرحی است که در قالب مسابقه‌ی «طراحی آپارتمان مسکونی میان‌افزا در کلان‌شهر تهران» و به ابتکار مجله‌ی کوچه‌باغ هنر و اندیشه برگزار شده است. این رقابت، که در سطح ملی و با رویکردی آزاد و تفصیلی انجام شد، بستری برای بازاندیشی در الگوهای رایج طراحی آپارتمان‌های مسکونی در بافت‌های فرسوده شهری، به‌ویژه در تهران فراهم آورد. موضوع اصلی مسابقه، طراحی آپارتمانی چندخانواره بود که ضمن ارتقای کیفیت سکونت، توانایی پاسخگویی به نیازهای متغیر خانوارهای ایرانی را داشته و در عین حال بازتعریفی از مفهوم «خانه» در بستر چالش‌های معاصر همچون فقر اقتصادی، تغییرات جمعیتی، دگرگونی سبک‌های زندگی و روند رو به افزایش سالمندی ارائه کند. سایت پروژه با مساحت ۲۴۰ مترمربع و ابعاد ۱۰ در ۲۴ متر (شکل ۱)، تنها از سمت شمال به معبری شش‌متری دسترسی دارد. چنین شرایطی آن را به نمونه‌ای متعارف از زمین‌های میان‌افزا در بافت‌های قدیمی و پرتراکم شهر بدل می‌سازد. بر همین اساس، انتخاب این پروژه به‌عنوان نمونه موردی، امکان تحلیل همزمان دو رویکرد زمینه‌گرایی و انعطاف‌پذیری فضایی در یک موقعیت واقعی و چالش‌برانگیز را فراهم می‌آورد.

طرح ارائه‌شده، با رویکردی انتقادی نسبت به الگوهای کلیشه‌ای و کم‌کیفیت انبوه‌سازی در بافت‌های متراکم، در محله تاریخی امیریه تهران جانمایی شده است. این محله از یک سو دارای

فضای ورودی بسته و محافظ باشد؛ در حالی که حیاط به عنوان عنصر مرکزی خانه‌های ایرانی، با توجه به موقعیت خورشید و فصل سال، محل اصلی زندگی روزمره را شکل می‌دهد.

مفهوم «فضای مفصل» در این معنا، فراتر از یک عنصر کالبدی است و به سازوکاری اجتماعی-فرهنگی اشاره دارد که با تغییر شرایط زمانی و کارکردی، ساختار استفاده از فضا را بازتعریف می‌کند. این فضاها تجلی عینی انعطاف‌پذیری زمینه‌گرا هستند؛ زیرا از بستر فرهنگی و اقلیمی خود برمی‌خیزند و بدون نیاز به فناوری پیچیده، امکان سازگاری و تغییر کارکرد را فراهم می‌سازند (Gharavi Alikhansari, 2018). در طراحی معاصر، بازتفسیر نقش این فضاهای میانی - مثلاً تراس‌ها، آتریوم‌ها و فضاهای نیمه‌باز اشتراکی - می‌تواند پلی میان ارزش‌های سنتی و نیازهای مدرن ایجاد کند و کیفیت سکونت در آپارتمان‌های شهری را ارتقا دهد. به این ترتیب، احیای مفهوم «فضای مفصل» می‌تواند یکی از مؤثرترین مسیرها برای پیوند میان زمینه‌گرایی و انعطاف‌پذیری در معماری معاصر ایران باشد.

۴- مواد و روش ها

روش تحقیق حاضر ماهیتی کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی دارد و در عین حال به دلیل تمرکز بر طراحی معماری، در زمره پژوهش‌های طراحی‌محور (Design-based Research) قرار می‌گیرد. این روش، با هدف ایجاد پیوند میان نظریه و عمل، به کارگیری اصول نظری در فرآیند طراحی معماری را ممکن می‌سازد.

داده‌های نظری و مبانی مفهومی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و مرور پیشینه پژوهش‌ها در زمینه‌های «زمینه‌گرایی» و «انعطاف‌پذیری» گردآوری شدند. سپس، طرح پیشنهادی آپارتمان که برای مسابقه معماری در مجله کوچه تهیه گردید، به‌عنوان نمونه موردی انتخاب شد. این نمونه بر اساس معیارهای استخراج‌شده از مبانی نظری مورد تحلیل قرار گرفت تا میزان تحقق اصول زمینه‌گرایی (مانند توجه به اقلیم، بافت شهری و هویت فرهنگی) و معیارهای انعطاف‌پذیری (مانند قابلیت تغییر

۵- یافته ها و بحث

یافته‌های این پژوهش بر پایه‌ی ایده‌های طراحی شکل گرفته‌اند که مستقیماً از مبانی نظری و مرور ادبیات استخراج شدند. در این راستا، مفاهیم کلیدی مرتبط با زمینه‌گرایی (مانند توجه به بافت شهری، اقلیم و هویت فرهنگی) و انعطاف‌پذیری پلان (از جمله تغییرپذیری سازمان فضایی و چندمنظوره بودن فضاها) به‌عنوان مبانی طراحی آپارتمان مسکونی در بافت فرسوده‌ی محله‌ی امیریه تهران به‌کار گرفته شدند.

ایده‌های طراحی پیشنهادی با هدف پاسخگویی به نیازهای متغیر خانوارهای شهری، ارتقای کیفیت سکونت، و ایجاد پیوندی میان اصول نظری و شرایط واقعی سایت شکل گرفته‌اند. این ایده‌ها ابتدا در قالب راهکارهای مفهومی تبیین و سپس در طرح‌های معماری شامل پلان‌ها، مقاطع و نماها بازنمایی شده‌اند. شاخص‌های برگرفته از مبانی نظری شامل تناسبات زمینه‌ای، پیوستگی با بافت شهری، مقیاس انسانی، نورگیری طبیعی، و قابلیت تغییر عملکردی فضاها به عنوان معیارهای ارزیابی به کار گرفته شده‌اند. در تحلیل تطبیقی طرح، مشخص شد که برخی از شاخص‌های زمینه‌گرایی مانند نورگیری طبیعی، تهویه و استفاده از مصالح بومی، به‌طور همزمان عملکردی انعطاف‌پذیر نیز ایجاد کرده‌اند. به عنوان نمونه، تراس‌ها و فضاهای نیمه‌باز نه تنها با محیط بیرونی تعامل دارند بلکه امکان تغییر کاربری و گسترش عملکردی فضا را نیز فراهم می‌کنند. این تعامل نشان می‌دهد که زمینه‌گرایی و انعطاف‌پذیری، برخلاف تصور مستقل، در فرآیند طراحی هم‌افزایی و عملکردی و کالبدی دارند.

بر مبنای مبانی نظری پژوهش، مجموعه‌ای از معیارهای تحلیلی در سه سطح «اقلیمی-عملکردی»، «کالبدی-فرمی» و «فرهنگی-هویتی» استخراج گردید تا بتوان ارتباط آن‌ها با مصادیق عینی در طرح موردی را سنجید. این معیارها با هدف بررسی میزان تطبیق پروژه با اصول زمینه‌گرایی و در عین حال ارزیابی ظرفیت انعطاف‌پذیری فضای تدوین شدند.

- در سطح نخست (اقلیمی-عملکردی)، شاخص‌هایی چون نورگیری طبیعی، تهویه‌ی متقاطع، جهت‌گیری بنا و

از سوی دیگر، شبکه‌ی ۱ متری محدودیت‌هایی نیز در دانه‌بندی تغییرپذیری فضاها ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه در موقعیت‌هایی که نیاز به تفکیک‌های جزئی‌تر در ابعاد مبلمان یا فضا‌های خرد وجود دارد. برای جبران این محدودیت، در طراحی حاضر از زیرشبکه‌ی نیم‌متری (۰٫۵ متر) در چیدمان داخلی استفاده شده است تا هماهنگی میان ابعاد مبلمان و گرید سازه‌ای حفظ شود. همچنین، تیغه‌های داخلی با سیستم دیوار خشک و پانل‌های پیش‌ساخته طراحی شده‌اند تا امکان جابجایی، حذف یا ترکیب فضاها بدون مداخله در ساختار اصلی فراهم گردد.

نکته‌ی کلیدی در این طرح، تفکیک سه لایه‌ی اصلی ساختاری است که در تحقق انعطاف‌پذیری مؤثر بوده‌اند:

- ۱) شبکه‌ی سازه‌ای منظم بر مبنای مدول ۱ متری که ستون‌ها و تیرها را در فاصله‌های ثابت و هماهنگ سازمان‌دهی می‌کند؛
- ۲) هسته‌ی خدماتی متمرکز که شامل مسیرهای تأسیسات و ارتباطات عمودی است و به نحوی طراحی شده تا تغییرات فضایی پیرامونی نیاز به جابجایی خدمات نداشته باشد؛
- ۳) تیغه‌های غیر باربر متحرک که با اتصالات سبک و قابل جداسازی، قابلیت بازپیکربندی فضا را در بازه‌های زمانی مختلف فراهم می‌سازند.

نتیجه آنکه، انتخاب گام مدولار یک‌متری در این پژوهش تنها یک تصمیم هندسی نبوده، بلکه راهبردی بوده است برای ایجاد بستری مشترک میان نظام سازه‌ای، تأسیساتی و عملکردی فضاها. این انتخاب موجب می‌شود که پلان بتواند در طول زمان، متناسب با نیازهای کاربران تغییر یابد و در عین حال پیوستگی ساختاری و زیبایی‌شناختی خود را حفظ کند. هرچند این گرید نسبت به سیستم‌های ریزدانه‌تر از انعطاف‌پذیری کمتری برخوردار است، اما با بهره‌گیری از لایه‌ی دوم طراحی (زیرشبکه و تیغه‌های خشک)، کارایی و انعطاف در مقیاس عملکردی به شکل مؤثر جبران شده است. این ترکیب چندلایه از سازه‌ی منظم، هسته‌ی ثابت و اجزای قابل تغییر، نمونه‌ای از تعامل میان زمینه‌گرایی و انعطاف‌پذیری در مقیاس آبارتمان شهری محسوب می‌شود.

- در سطح سوم (فرهنگی-هویتی)، معیارهایی نظیر بازتولید عناصر بومی، هماهنگی با بافت محله و حفظ پیوستگی فرهنگی بررسی گردید. این پژوهش ادغام موفقیت‌آمیز عناصر معماری بومی با فناوری معاصر را نشان می‌دهد و نمونه‌ای از مفهوم "بافت‌گرایی یکپارچه" در معماری مسکونی ایران است. در معماری زمینه‌ای، ایجاد تعادل میان ارزش‌های درونی و بیرونی امری اساسی است؛ از طرفی معماری سنتی ایران نیز بر پایه‌ی شرایط اقلیمی، ویژگی‌های جغرافیایی، مصالح بومی و باورهای فرهنگی شکل گرفته و تداوم یافته است (Hammedi & Grchev, 2022). در این میان، تلفیق هوشمندانه‌ی تکنیک‌های بومی با رویکردهای معاصر می‌تواند ضمن حفظ هویت فرهنگی، به کاهش مصرف انرژی و ارتقای پایداری معماری منجر شود (Ramezani & Reza, 2022).

در ادامه، ضمن معرفی هر ایده‌ی طراحی، میزان هم‌خوانی آن با شاخص‌های نظری تحقیق بررسی می‌شود و تصاویر پلان‌ها و مقاطع به‌عنوان شواهد عینی برای تحلیل مورد استفاده قرار

سازماندهی فضاهای باز و نیمه‌باز مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد معماری سنتی ایران به طور سیستماتیک از فضاهای خالی مرکزی و عناصر معماری برای بهینه سازی نور طبیعی و جریان هوا استفاده می‌کرد، که رویکرد پروژه توصیف شده را با زمینه گرایی اقلیمی سازگار می‌سازد. معماران سنتی ایرانی "شکارچیان ماهر" نور طبیعی بودند و از عناصر معماری برای تعامل با نور در ابعاد اقلیمی و نمادین استفاده می‌کردند (Ahani, 2011). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که چگونه طرح‌های سنتی مانند حیاط‌ها و بادگیرها عمده‌اً برای افزایش تهویه طبیعی و آسایش حرارتی استفاده می‌شدند (Ganjimorad, Duran, Fernandez & Heiranipour, 2024). از طرفی خانه‌های حیاط‌دار ایرانی منعکس‌کننده "نیازها و محیط طبیعی" بودند، به ویژه در مدیریت نور روز و آسایش فضایی. لذا رویکرد پروژه در استفاده از فضاهای خالی مرکزی و تراس‌های نیمه‌باز، مستقیماً این اصول معماری که در طول زمان تثبیت شده‌اند و به طراحی سازگار با اقلیم پاسخ می‌دهند را منعکس می‌کند (Nabavi, Ahmad & Goh, 2013).

- در سطح دوم (کالبدی-فرمی)، به تحلیل سازمان فضایی، نحوه‌ی مدول بندی و نسبت پر و خالی پرداخته شد. طراحی مدولار در معماری مسکونی معاصر رویکردی پیچیده برای ایجاد فضاهای زندگی انعطاف‌پذیر و قابل تطبیق از طریق سازماندهی فضایی استراتژیک و تکنیک‌های ساختمانی استاندارد ارائه می‌دهد. مطالعات متعددی از این رویکرد حمایت می‌کنند. دوکانوویچ و همکاران نشان می‌دهد که چیدمان مدولار هندسی سفت و سخت می‌تواند پانل‌های استاندارد شده را بهینه کند و در عین حال امکان سفارشی‌سازی فضایی را فراهم کند (Djukanovic, 2025). (Alegre & Teixeira Bastos, 2025). شبکه مدولار ۱ در ۱ متر با زیر شبکه نیم‌ماژول، استراتژی امیدوارکننده‌ای برای ایجاد تعادل بین کارایی تولید صنعتی و سازگاری فضایی

می‌گیرند. این ترکیب از تحلیل و مصداق، امکان مقایسه‌ی مستقیم میان نتایج تحقیق حاضر و پژوهش‌های پیشین را فراهم می‌آورد.

۱-۵- ایده طراحی در پلان: خله‌ای برای زیستن، انعطاف‌پذیر
در پاسخ به نیازهای متغیر خانوار

در این پروژه، خانه نه صرفاً به‌مثابه یک ساختار کالبدی، بلکه به‌عنوان نهادی فرهنگی و اجتماعی تلقی شده است که باید پاسخگوی نیازهای متنوع و در حال تحول خانوارهای ایرانی باشد. بر اساس این رویکرد، طراحی آپارتمان مسکونی میان‌افزا در محله امیریه تهران بر پایه اصل انعطاف‌پذیری فضایی انجام شده است. در این طراحی، فضاها به دو دسته ثابت (مانند پله، آسانسور، آشپزخانه و سرویس‌ها) و قابل‌تغییر (مانند اتاق‌ها و نشیمن‌ها) تقسیم شده‌اند تا امکان سازگاری با تغییرات خانوادگی در طول زمان فراهم شود.

انعطاف‌پذیری فضایی از طریق دیوارهای پیش‌ساخته ریلی و قابل حرکت در سقف، امکان تنظیم ترکیب فضاهای خصوصی را برای خانواده‌ها فراهم کرده است؛ به‌گونه‌ای که چیدمان واحدها با توجه به نیاز، قابل تبدیل به یک، دو یا سه اتاق خواب باشد

(شکل ۲). در مجموع، این طرح کوشیده است الگوی نوینی از مسکن شهری سازگار با نیازهای متغیر، شرایط بومی و ارزش‌های فرهنگی جامعه ایرانی ارائه دهد. برای تحقق انعطاف‌پذیری فضایی، از دیوارهای پیش‌ساخته‌ای بهره گرفته شده که متناسب با شرایط مالی و اجرایی پروژه طراحی شده‌اند. در مجموع، این پروژه تلاش دارد تا با تلفیق ارزش‌های فرهنگی، انعطاف‌پذیری عملکردی، پاسخ به شرایط زیست‌محیطی، و استفاده از فناوری‌های ساخت مقرون به صرفه، نمونه‌ای از الگوی مسکن معاصر قابل تطبیق با شرایط زندگی متغیر خانوارهای ایرانی در بافت‌های فرسوده شهری را ارائه دهد.

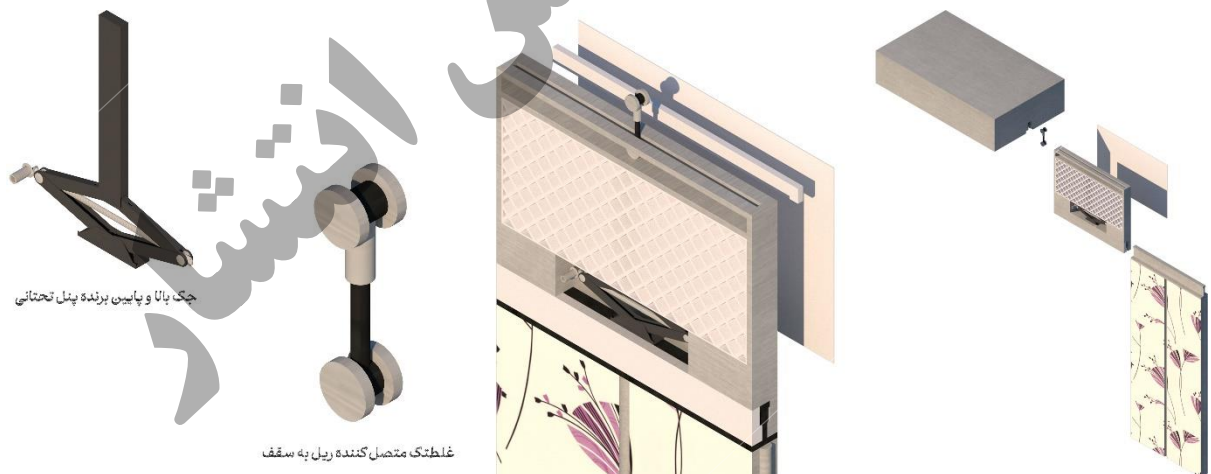
نظام مدول بندی در این پژوهش نه صرفاً یک تصمیم هندسی، بلکه راهبردی طراحی است که به طور مستقیم بر قابلیت انعطاف پذیری فضا اثر می گذارد. در طراحی پلان پروژه، شبکه ای با گام پایه ی 1×1 متر به عنوان مدول اصلی تعریف شده است. این شبکه با هدف ایجاد نظم سازه ای، هماهنگی تأسیسات و امکان بازپیکربندی فضاها در آینده انتخاب گردید. برای تطبیق بهتر با ابعاد مبلمان و کارکردهای خرد، یک زیر شبکه ی نیم مدول (0.5 سانتی متر) نیز به کار گرفته شد تا طراح بتواند چیدمان داخلی را بدون تغییر در ساختار اصلی تنظیم کند.

جدول ۲: ساختار لایه‌ای پروژه در سه سطح لایه ثابت، نیمه ثابت و متغیر

لایه طراحی	شرح ساختاری	نقش در انعطاف پذیری و عملکرد طرح
لایه ثابت سازه‌ای	شبکه‌ای از ستون‌ها و تیرها با مدول 1×1 متر که اسکلت اصلی بنا را تشکیل می‌دهد. این شبکه‌ی منظم، باربری را مستقل از تقسیمات داخلی حفظ می‌کند.	ایجاد بستر پایدار برای تغییرات داخلی بدون نیاز به اصلاح سازه؛ تضمین پایداری و نظم کالبدی در عین آزادی فضایی.
لایه نیمه ثابت خدماتی	هسته‌ی مرکزی شامل سرویس‌ها، آشپزخانه، راه‌پله و مسیرهای تأسیسات افقی و قائم است که در محل مشخصی تثبیت شده است.	تمرکز زیرساخت‌ها در یک نقطه باعث می‌شود تغییرات در چیدمان فضاهای پیرامونی بدون تداخل با سیستم خدماتی انجام شود.
لایه متغیر فضایی	تیغه‌های غیرباربر و سبک با اتصالات ریلی سقفی و خشابی در کف، که قابلیت جابه‌جایی، حذف یا ترکیب دارند.	امکان بازپیکربندی سریع فضاها با حداقل هزینه و مداخله؛ تطبیق پذیری عملکردی بر اساس نیازهای متغیر ساکنان.

امکان را فراهم می‌آورد تا چیدمان فضایی متنوع و قابل تغییر توسط ساکنان شکل گیرد. برای مثال، بسته به نیاز خانواده، فضا می‌تواند به یک اتاق خواب بزرگ همراه با نشیمن خصوصی بزرگ، یا دو اتاق خواب متوسط با نشیمن کوچکتر، یا حتی سه اتاق خواب مستقل تقسیم شود (شکل ۳).

این دیوارها متشکل از دو بخش هستند: بخش فوقانی که به صورت ریلی به سقف متصل است و قابلیت حرکت دارد، و بخش تحتانی که به صورت خشابی در درون بخش فوقانی قرار گرفته و با استفاده از مکانیزم جک، قابل جابه جایی عمودی است. طراحی سقف به صورت شبکه ریلی در فضاهای خصوصی این



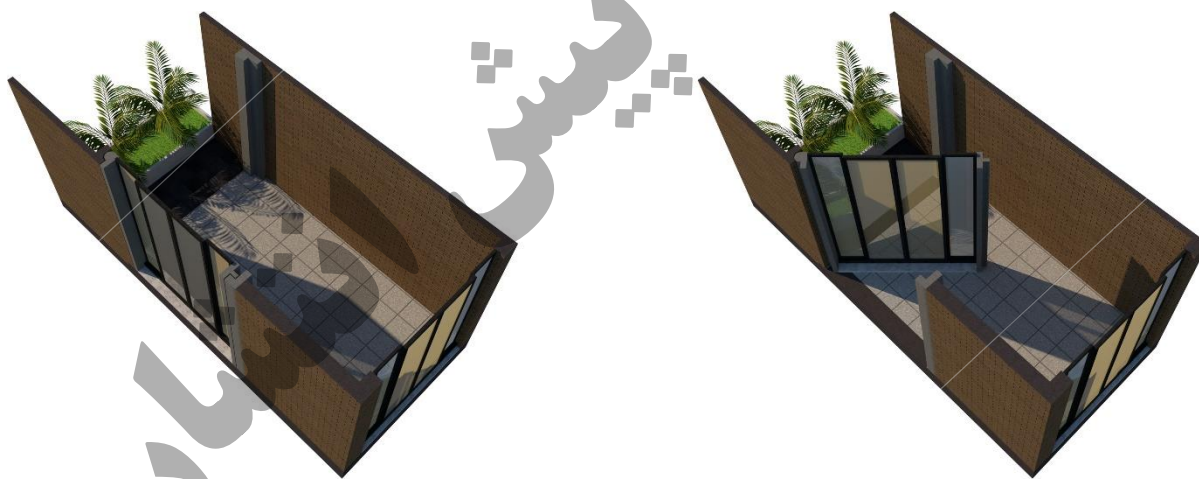
توجه به مسائل زیست‌محیطی شهر تهران و کمبود فضای سبز، موجب استفاده از تراس‌ها، بام‌های سبز و فضاهای نیمه‌باز برای افزایش تعامل با طبیعت شده است.

۵-۲- ایده طراحی در تراس: خانه‌ای برای زیستن، انعطاف‌پذیر
در پاسخ به نیازهای متغیر خانوار

از منظر زمینه‌گرایی، طراحی ترانس پاسخی به چالش‌های زیست‌محیطی تهران از جمله کمبود فضای سبز و ضرورت افزایش ارتباط با طبیعت محسوب می‌شود. بهره‌گیری از فضاهای نیمه‌باز مانند ترانس و بام سبز، به ارتقای کیفیت سکونت و ایجاد پیوند با اقلیم و محیط پیرامون کمک می‌کند. همچنین، در راستای شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه، استفاده از مصالح بومی و مقرون‌به‌صرفه مانند حصیرهای قابل تعویض برای جداره‌ها، علاوه بر تنوع زیبایی‌شناختی، راهکاری پایدار و اقتصادی برای نگهداری و بازآفرینی نما به شمار می‌رود.

از منظر انعطاف‌پذیری فضایی نیز این تراس نمونه‌ای از فضاهای چندمنظوره است که قابلیت تغییر کارکرد بسته به شرایط خانوار و نیازهای روزانه را داراست. چنین رویکردی همسو با ادبیات پژوهش‌های پیشین در زمینه‌ی انعطاف‌پذیری پلان است که بر نقش فضاهای متحرک و قابل تطبیق در ارتقای کیفیت سکونت تأکید دارند.

یکی از ایده‌های اصلی در طراحی حاضر، استفاده از تراس انعطاف‌پذیر (شکل ۴) به‌عنوان عنصری میانجی میان فضای داخلی و محیط بیرونی است. این تراس از طریق درب‌های شیشه‌ای متحرک، قابلیت باز و بسته شدن داشته و می‌تواند در دو وضعیت متفاوت عمل کند: در حالت بسته، فضای تراس به عرصه‌ی پذیرایی و آشپزخانه افزوده می‌شود و به‌عنوان بخشی از فضای داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در حالی که در حالت باز، نقش تراسی مستقل را ایفا کرده و به‌عنوان فضایی نیمه‌باز برای تعامل با محیط بیرون عمل می‌کند. ابعاد این تراس (۱۸ مترمربع) امکان استفاده‌ی متنوع توسط ساکنان را فراهم می‌آورد؛ از جمله به‌عنوان فضای بازی برای کودکان، مکانی برای استراحت یا فضایی برای فعالیت‌های روزمره. وجود دیواره‌ی جانبی نیز علاوه بر ایجاد حریم خصوصی، احتمال سقوط یا خطرات مشابه را کاهش داده و ایمنی فضا را تضمین می‌کند.



شکل ۴- تراس انعطاف یذیر با قابلیت باز و بسته شدن درب

که متناسب با شرایط اقتصادی خانوارهای ساکن در بافت فرسوده‌ی امیریه تهران است؛ و دوم، ایجاد امکان تغییرپذیری در نمای ساختمان از طریق باز و بسته شدن صفحات، به‌گونه‌ای که هم نقش سایبان متحرک را ایفا کرده و هم امکان کنترل نور، دید و حریم خصوصی را فراهم آورد.

از منظر انعطاف‌پذیری، این نما نمونه‌ای از پوسته‌ی قابل تغییر است که بسته به نیاز کاربران می‌تواند در وضعیت‌های مختلف عمل کند: در حالت باز، امکان تهویه و نورگیری طبیعی افزایش

۵-۳- ایده طراحی در نما: خانه‌ای زیستن، انعطاف‌پذیر در پاسخ به نیازهای متغیر خانوار

نمای پروژه حاضر با رویکردی انعطاف‌پذیر طراحی شده است (شکل ۵) که علاوه بر پاسخگویی به نیازهای عملکردی، ارتباطی معنادار با زمینه‌ی فرهنگی و اقتصادی محله برقرار می‌کند. استفاده از حصیرهای متحرک در جداری ساختمان دو کارکرد اساسی دارد: نخست، بهره‌گیری از مصالح بومی و مقرون به‌صرفه

می‌یابد و ارتباط بصری ساکنان با فضای بیرون برقرار می‌شود؛ در حالت بسته، نما به‌عنوان یک لایه‌ی محافظ در برابر تابش شدید آفتاب و کاهش مصرف انرژی عمل می‌کند و هم‌زمان امنیت و حریم خصوصی بیشتری ایجاد می‌نماید. چنین قابلیت‌هایی هم‌سو با ادبیات پژوهشی اخیر در حوزه‌ی مسکن انعطاف‌پذیر است که بر اهمیت پوسته‌های متحرک در ارتقای کیفیت سکونت تأکید دارند.

از منظر زمینه‌گرایی، انتخاب مصالح حصیری و الگوهای ساده‌ی تکرارشونده، علاوه بر کاهش هزینه‌ها، یادآور بافت‌های سنتی و



شکل ۵- بهره گیری از نمای منعطف با استفاده از ساینهای متحرک

پلان‌های ارائه‌شده در شکل ۶ نشان‌دهنده سازمان فضایی متناسب با شرایط سایت و نیازهای متنوع خانوارهای شهری است. طراحی همکف به‌طور بهینه به کاربری پارکینگ اختصاص یافته که با توجه به محدودیت‌های زمین میان‌افزا در تهران ضروری است. در طبقات مسکونی، فضاها به‌گونه‌ای سازماندهی شده‌اند که ترکیبی از فضاهای ثابت (پله، آسانسور، خدمات) و فضاهای انعطاف‌پذیر (اتاق‌ها و نشیمن) را فراهم می‌آورد.

وجود آتریوم و وُید مرکزی علاوه بر ایجاد نورگیری و تهویه طبیعی، کیفیت بصری و ارتباط فضایی (Beyraghshamshir & Sarkardehei, 2023) میان طبقات را تقویت کرده و به یکی از عناصر زمینه‌گرا در طراحی تبدیل شده است. همچنین جانمایی فضاهای نشیمن در مجاورت بازشوها و تراس‌ها، امکان تعامل مستقیم با محیط بیرونی را ایجاد کرده و با اصول اقلیمی و اجتماعی معماری ایران هم‌خوانی دارد. این ساختار، نمونه‌ای

به منظور تکمیل تحلیل و نمایش عینی ایده‌های طراحی، پلان‌ها و مقاطع پروژه به عنوان بخشی از یافته‌های پژوهش ارائه می‌شوند. این ترسیمات نه تنها سازمان فضایی و روابط عملکردی فضاهای داخلی را نشان می‌دهند، بلکه میزان تحقق شاخص‌های زمینه‌گرایی و انعطاف‌پذیری در طراحی را نیز آشکار می‌سازند. پلان‌ها (شکل ۶) بیانگر چگونگی پاسخ طرح به نیازهای متغیر خانوارها از طریق فضاهای چندعملکردی، تغییرپذیر و مشارکت‌پذیر هستند؛ در حالی که مقاطع (شکل ۷) امکان بررسی کیفیت‌های فضایی نظیر نورگیری، تهویه طبیعی، و ارتباط میان فضاهای باز و نیمه‌باز با عرصه‌های داخلی را فراهم می‌کنند. بدین ترتیب، ارائه‌ی این ترسیمات فرصتی برای ارزیابی عمیق‌تر پیوند میان مبانی نظری پژوهش و نتایج طراحی فراهم می‌آورد.



2. Abedi, S., Iravani, H. (2015). Analysis of the Contextual Architecture and its Effect on the Structure of the Residential Places in Dardasht Neighborhood of Isfahan. *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, Vol.3, No.3.
3. Ahani, F. (2011). *NATURAL LIGHT IN TRADITIONAL ARCHITECTURE OF IRAN: LESSONS TO REMEMBER*. *WIT Transactions on the Built Environment*, 121, 25-36.
4. Ainifar, A. (2003). A model for analyzing flexibility in traditional Iranian housing. *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memari va Shahrsazi*, 13(6), 46–61.
5. Akbari, A., Bazrafkan, K., Tehrani, F., & Soltanzadeh, H. (2017). Explaining contextual and regional design methods in Iranian architecture (Case study: Selected works from different periods of Tehran's architecture). [Journal Title in English Translation], 16(48), 327–342.
6. AlFadalat, M., & Al-Azhari, W. (2022). An integrating contextual approach using architectural procedural modeling and augmented reality in residential buildings: The case of Amman city. *Heliyon*, 8(8), e10040. <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2022.e10040>
7. Al-Hammadi, N.A., & Grchev, K. (2022). Aspects of contextual architecture regarding traditional/contemporary architecture, physical/cultural and place identity: a systematic literature review. *Open House International*. <https://doi.org/10.1108/ohi-01-2022-0007>
8. Al-Hammadi, Nessma & Grchev, Kokan. (2022). Aspects of contextual architecture regarding traditional/contemporary architecture, physical/cultural and place identity: a systematic literature review. *Open House International*. 10.1108/OHI-01-2022-0007.
9. Amirshakari, S., & Pourmand, H. (2015). The aspects of biological culture recreating and its relationship with the approach of contextual architecture (Bandar Abbas City). *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, 4 (1), 475.

خدمت تحقق زمینه‌گرایی قرار گیرد و به این ترتیب، دو رویکرد مکمل یکدیگر عمل کنند. در واقع، زمانی که مؤلفه‌های زمینه‌گرا مانند اقلیم، فرهنگ و بافت شهری با اصول انعطاف‌پذیری در سازمان فضایی ترکیب می‌شوند، الگوی طراحی حاصل، واجد نوعی پویایی پایدار است؛ یعنی فضایی که در عین حفظ هویت و تداوم فرهنگی، قابلیت تحول و انطباق با نیازهای جدید را دارد. این هم‌نشینی موجب شکل‌گیری معماری‌ای می‌شود که نه تنها به زمان و مکان خود پاسخ‌گوست، بلکه ظرفیت رشد و بازتولید در آینده را نیز داراست. در نتیجه، می‌توان گفت تلفیق آگاهانه این دو مؤلفه، بنیانی برای طراحی معماری معاصر ایران فراهم می‌کند که هم هویت‌مند و هم منعطف است.

این پژوهش از منظر علمی، سهمی در پر کردن شکاف میان مباحث نظری معماری و طراحی عملی ایفا می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان نظریه‌های مرتبط با هویت و انعطاف‌پذیری را در یک پروژه واقعی پیاده‌سازی کرد. به طور کلی، نتایج این مطالعه تأکید می‌کند که طراحی آپارتمان‌های شهری در ایران در صورتی می‌تواند پایدار، کارآمد و هویت‌مند باشد که زمینه‌گرایی و انعطاف‌پذیری به‌طور هم‌زمان و در ارتباط با یکدیگر مورد توجه قرار گیرند. این رویکرد می‌تواند به‌عنوان الگویی نوین برای ارتقای کیفیت معماری مسکن در بافت‌های متراکم آینده معرفی شود.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعی برای ایشان وجود نداشته است.

منابع

1. Abbasian, G., Moulaii, M., & Sadri, S. A. (2017). The Use of Flexible Structures in Tehran Residential Spaces to Respond Better to the Changing Needs of Its Residents. *American Journal of Energy Research*, 5(1), 1-11. doi: 10.12691/ajer-5-1-1

- Architectural Research, 7(1), 80–91. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2017.11.004>
18. Dehghani, Elham & Izadi, Ms & Karimi, Bagher. (2022). Investigating the Impact of the Contextual Developments on the Concept of House in Contemporary era. *Haft Hesar Journal of Environmental Studies*. 11. 39-56. 10.52547/hafthesar.11.39.5.
19. Djukanovic, M., Alegre, A., & Teixeira Bastos, F. (2025). Prefabricated Solutions for Housing: Modular Architecture and Flexible Living Spaces. *Buildings*, 15(6), 862. <https://doi.org/10.3390/buildings15060862>
20. Doikov, O., & Kozakova, O. (2025). The enduring tension: concept versus context in 20th and 21st century architecture. *Current problems of architecture and urban planning*. <https://doi.org/10.32347/2077-3455.2025.72.31-44>
21. Eghbali S R, Hessari P. (2013). Modular Approach and Prefabrication in Flexible Housing. *JHRE*. 32(143), 53-68
22. Estaji, Hassan. (2017). A Review of Flexibility and Adaptability in Housing Design. *International Journal of Contemporary Architecture "The New ARCH"*. 4. 37-49. 10.14621/tna.20170204.
23. Ganjmorad, M., Duran Fernandez, J., & Heiranipour, M. (2024). Impact of wind in urban planning: A comparative study of cooling and natural ventilation systems in traditional Iranian architecture across three climatic zones. *Architecture Papers of the Faculty of Architecture and Design STU*, 29(4), 15-29. <https://doi.org/10.2478/alfa-2024-0020>
24. Ghafourian, M. & Aghaei, S. (2016). Flexibility Criteria for Design of Apartment Housing in Iran. *Soffeh*, 26(3), 41-64.
25. Ghafourian, M., & Aghaei, S. (2016). Recognition and prioritization of flexibility criteria in the design of Iranian apartment housing. *Soffeh*, 26(74), 41–64. Retrieved from <https://sid.ir/paper/516699/fa>
26. Ghahremani, H. , Hashemi, N. and Abbaszadegan, M. (2017). A Review of the
10. Bahriyeh, P., Toofan, S., & Akbari Namdar, Sh. (2020). Rereading the evolution of architecture in the structure of Tabriz Bazaar with an emphasis on contextualism. *Iranian Islamic City Studies*, 10 (39), 5–18. SID. [<https://sid.ir/paper/526067/fa>]
11. Beyraghshamshir, M. , Sarkardehei, E. , Hakimazari, M. and Mirshojaeian Hosseini, I. (2025). Impact of combining windcatchers with an atrium on energy consumption in the hot-dry climate. *Energy Equipment and Systems*, 13(3), 323-348. doi: 10.22059/ees.2025.2045854.1488
12. Beyraghshamshir, M., & Sarkardehei, E. (2023). A comparison of the cooling and heating performance of two passive systems of central courtyards and atriums at an elementary school in Yazd City. *Sol Energy*. 2023;252:156–162. doi:10.1016/j.solener.01.034.
13. Bingol, Ebru. (2020). A Review of Colin Rowe's Contextualism Through Twenty-first Century Cities. *MEGARON / Yıldız Technical University Faculty of Architecture E-Journal*. 15. 456-466. 10.14744/MEGARON.2020.83436.
14. Bolandian, M., Naseri, S. (2015). Discourse Analysis In The Evaluation Of Architectural Approaches And Practices Among Urban Areas In The Age Of Globalization. *Journal title*; 13 (37) :299-326
15. Cheraghzad, T., Zamani, Z., Hakimazari, M., Norouzi, M., & Karimi, A. (2025). Multi-Objective Optimization of a Folding Photovoltaic-Integrated Light Shelf Using Non-Dominated Sorting Genetic Algorithm III for Enhanced Daylighting and Energy Savings in Office Buildings. *Buildings*, 15(16), 2958. <https://doi.org/10.3390/buildings15162958>
16. Coscarelli Comas, S. (2025). Movimiento moderno contextualizado. Sobre su contribución a la arquitectura contemporánea española. *Revista de arquitecturas modernas*. <https://doi.org/10.63008/ram.v1i2.44>
17. De Paris, S. R., & Lopes, C. N. L. (2018). Housing flexibility problem: Review of recent limitations and solutions. *Frontiers of*



34. Heidari, T., Arianmehr, A., & Karimian Shamsabadi, M. (2018). Planning flexible residential complexes in Iran with an emphasis on housing adaptability. *Urban Management*, 17(50), 257–281. Skov, M. B., Kjeldskov, J., Paay, J., Husted, N., Nørskov, J., & Pedersen, K. (2013). Designing on-site: Facilitating participatory contextual architecture with mobile phones. *Pervasive and Mobile Computing*, 9(2), 216–227.
<https://doi.org/10.1016/j.pmcj.2012.05.004>
35. Hosseini, A., Sharifzadeh, S. (2015). A Research on Limitations of Flexibility in Iranian Contemporary Housing. *JHRE*. 34(150), 19-32.
36. Jagannath, S., Gatersleben, B., & Ratcliffe, E. (2024). Flexibility of the home and residents' psychological wellbeing. *Journal of Environmental Psychology*, 96, 102333.
<https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2024.102333>
37. Jahani R, Tazike Lamsaki E. (2016). Principles of Designing Urban Flexible Spaces with Disaster Management Approach (Case study: Old Contexts of Gorgan). *Disaster Prev. Manag. Know.* 6 (2) :97-107.
38. Lambe, N. R., & Dongre, A. R. (2017). A shape grammar approach to contextual design: A case study of the Pol houses of Ahmedabad, India. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 46(5), 845-861.
<https://doi.org/10.1177/2399808317734207> (Original work published 2019)
39. Lambe, N.R. (2016). Contextualism : An Approach To Achieve Architectural Identity And Continuity.
40. Lambe, N.R., & Dongre, A.R. (2019). A shape grammar approach to contextual design: A case study of the Pol houses of Ahmedabad, India. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 46, 845 - 861.
<https://doi.org/10.1177/2399808317734207>
41. Mahdavinejad, M. J., Bemanian, M. R., & Molaei, M. (2011). The contextual design process: An architectural experience (2009–2010). *Naqshejahan – Journal of Architecture and Planning*, 1(1), 21–34.
- Contextual Adaptability of Three Contemporary Urban Paradigms: New Urbanism, Urban Village and Urban Renaissance. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 10(18), 71-82.
27. Ghalehnoee, M. (2023). Origins of Thought and Methods of Contextualism in Urbanism, Architecture and Fields Affecting the Two, From The 1960 to The Present. *Journal of Urban Studies on Space and Place*, 6(25), 5-28. doi: 10.22034/jspr.2023.701830
28. Ghanbari, N., & Yeganeh, M. (2017). Principles of designing cultural buildings with a contextualism approach in contemporary Iranian architecture. *Geography, Civil Engineering and Urban Management Studies*, 3 (1/1), 39–57.
29. Gharavi Alikhansari, M. (2017). Classification and analysis of capabilities in different approaches to flexibility. *Soffeh*, 27(1), 37–55[23] Shokatpour, M. H., Mohammadi, M., Aslani, A., Montaghi, M., & Choupankareh, V. (2019). Modular products: A forward-looking strategy for designing future spaces. *Bagh-e Nazar*, 16(74), 55–68.
<https://doi.org/10.22034/bagh.2019.161401.3902>
30. Gharavi Alikhansari, M. (2018). Strategies for the flexibility of contemporary housing considering changes in family patterns over time. *Soffeh*, 28(3), 27–50.
31. Gheimati, M. (2014). An Analysis of the Quality of Housing in Tehran City, Iran. **European Online Journal of Natural and Social Sciences**, 3(4(s)), Article 4156.
32. Haj Maleki, M., Daneshjoo, K., & Shahcheraghi, A. (2022). Explaining Strategies to Promote Identity in Tehran's Contemporary Architecture (with Emphasis on the Facade of Buildings in the Street View). **Urban Design Discourse**, 3(4), 92-107.
33. Hajzadeh Alamdari, K., Etesam, I., & Mokhtabad Amrei, S. M. (2021). Evaluation of contextualism indicators in the architectural design process. *Quarterly Journal of Geography (Regional Planning)*, 11(42), 115–123.

